اروپا به چه قیمتی می‌خواهد واسطه‌گری کند؟

ابوالقاسم دلفی
سفیر پیشین ایران در فرانسه

پس از چند روز دل‌مشغولی و کش‌وقوس در اطراف و اکناف سیاسی جناحی داخلی و مجلس شورای اسلامی پیرامون مذاکرات و تفاهمات مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وین با طرف‌های مسئول ایرانی به‌منظور هموارسازی مسیر تداوم دیپلماسی گفت‌وگوهای جمهوری اسلامی ایران با جامعه جهانی بر سر منافع و عواید برجام، فضای سیاسی کشور با آرامشی که میلاد باسعادت مولود کعبه امام علی (ع) نیز آن را دلنشین‌تر کرده بود، به نظر می‌رسد کشور با نگاه به آینده، بررسی گام‌های بعدی پیش‌رو در مسیر مذاکراتی طراحی‌شده را در دستور کار اجرا قرار داده است.اولین نکته‌ای که لازم است در پی تحولات روزهای اخیر و بدون آنکه قصد بازگشایی مجدد پرونده وقایع را داشته باشیم، مورد توجه قرار دهیم، یادآوری دو رخداد بین‌المللی و داخلی روزهای اخیر است که علی‌القاعده در موقعیت فعلی می‌تواند فصل‌الخطاب روند تحولات کشور با طرف‌های غربی و اروپایی باشد. در درجه اول نگاه به اولین نشست مشترک ویدئوکنفرانسی وزیر خارجه جدید ایالات متحده با همتایان سه کشور اروپایی عضو برجام است که متعاقب پیشنهاد ظاهرا طراحی و حساب‌شده تهران برای وساطت اروپا در مناقشه لفظی ایران - آمریکا برای شروع اقدامات لازم به‌منظور فعال‌سازی مکانیسم رفع همه تحریم‌ها و بازگشت آمریکا به برجام و تقدم و تأخر هریک از این دو مرحله بر دیگری، مطرح شد. در نشست مجازی وزیران خارجه غربی، موضوع دعوت اروپا از آمریکا برای حضور مجدد در جمع کشورهای گروه ۵+۱ که آمریکای دوران ترامپ به‌صورت یک‌جانبه و غیرقانونی از آن خارج شده بود، مطرح شد و علی‌القاعده برای چگونگی تعامل با تاریخ پنجم اسفند جاری که مصادف با پایان فرصت تعیین‌شده در مصوبه مجلس شورای اسلامی برای طرف‌های غربی جهت لغو همه تحریم‌ها به هدف ممانعت از تصمیم ایران در توقف اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، تدابیری اندیشیده شده بود که پس از در جریان قرارگرفتن طرف ایرانی از محتوای آن، ظاهرا در جلسه اوایل هفته آخر بهمن‌ماه گذشته شورای عالی امنیت ملی با حضور همه اعضا، درباره تدابیر مورد ادعای غربی‌ها بحث و تبادل‌نظر و تصمیم‌گیری و ابلاغ و اجرا شد. با نگاه به سیر تحولات دو هفته گذشته و اشاراتی که به تشکیل جلسه شورای عالی امنیت در محافل مختلف می‌شود، جای این سؤال وجود دارد که با درنظرگرفتن تصمیم نظام برای چگونگی برخورد با فرایند پیش‌رو در منازعه با کشورهای عضو برجام، سروصداهای داخل و خارج مجلس شورای اسلامی به چه هدف و منظوری طراحی و اجرا شده است؟ پاسخ به این سؤال از نگاه به نتایج رخداد بعدی که مربوط به سفر غیرمنتظره مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وین به تهران که در انتهای آن علاوه بر ایجاد فرصتی سه‌ماهه برای تداوم دیپلماسی، بر اجرای کامل مصوبه مجلس شورای اسلامی در توقف اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی نیز مهر تأیید زده شد، به‌خوبی روشن و آشکار می‌شود و به نظر نمی‌رسد کنکاشی بیشتر پیرامون آن ضروری به نظر برسد. بنا بر آنچه گذشت، با مروری بر اجلاس وزیران خارجه سه کشور اروپایی با وزیر خارجه آمریکا و سپس انجام سفر مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وین به تهران که در پی زمینه‌سازی‌های مناسب در چارچوب الزامات و منافع جمهوری اسلامی ایران در سطوح بالای تصمیم‌سازی کشور صورت گرفته بود، اهداف بلندمدت و هوشیارانه‌ای که در طرح پیشنهاد واسطه‌گری اروپا در حل معضلات مربوط به تقدم و تأخر لغو تحریم‌ها و بازگشت آمریکا به برجام با حفظ پرستیژ بازیگران سناریوی درحال اجرا، به نحوه بارز و روشنی مشخص و آشکار می‌شود. با همه اینها برخلاف تمامی طراحی‌ها و مقدمه‌سازی‌های لازم در فرایند فراهم‌سازی زمینه تحقق راهبرد بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت اروپا در امر تسهیل اجرای برجام براساس مدل کاربری سال ۲۰۱۵، به نظر می‌رسد ظرفیت‌ها و توانایی‌های راهبردی سه کشور اروپایی پس از رویکارآمدن دموکرات‌ها در آمریکا، به سمت قالب‌های سنتی روابط هماهنگ‌تر در مناسبات دو سوی آتلانتیک گرایش یافته و مواضع اتخاذشده در قبل و بعد از انتخابات آمریکا از سوی سه کشور اروپایی عضو برجام باید با وسواس و دقت نظر بیشتری مورد توجه قرارگیرد. به‌دنبال جلسه وزیران خارجه سه کشور اروپایی با وزیر خارجه آمریکا، واشنگتن اعلام کرد که دعوت اتحادیه اروپایی برای مذاکرات مجدد به‌منظور اجراکردن برجام را پذیرفته است. علی‌الاصول این پذیرش دعوت تا زمانی که همراه با اقدامات عملی برای رفع کامل تحریم‌ها و راستی‌آزمایی طرف ایرانی همراه نشود، نباید در موضع اعلامی ایران برای حضور در جلسه کشورهای ۵+۱ خللی وارد کند و ظاهرا سناریوی طراحی‌شده اروپایی‌ها مبنی بر اینکه آمریکا در جلسه ۵+۱ می‌تواند حضوری حاشیه‌ای و دوفاکتو داشته باشد، تاکنون نظر طرف ایرانی را جلب نکرده و اظهارات نسبتا نامتوازن پنجشنبه گذشته سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا مبنی بر اینکه صبر آمریکا در قبال چگونگی تشکیل جلسه ۵+۱ نیز نامحدود نیست، بازی رسانه‌ای همیشگی واشنگتن برای تحت تأثیر قراردادن طرف‌های مقابل باید قلمداد شود. در همین حال و براساس شواهد موجود شبکه‌های تأثیرگذاری و TRACK _ TWO های دیپلماسی غیررسمی کشور در داخل آمریکا که علی‌القاعده می‌تواند استادان دانشگاه‌ها و کنشگران فضاهای سیاسی را در بر بگیرد، از مدت‌ها قبل در محافل گوناگون نقش‌آفرینی خود را آغاز و این امکان را فراهم کرده است که دیپلماسی دوسویه در کنار سایر ابزارهای فعال در فضای جدید سیاسی ایالات متحده مؤثرتر ظاهر شود. دراین‌بین اروپایی‌ها که در سال‌های اخیر در عملکرد خود نسبت به تعهدات و وظایف برجامی، جلوه‌ای از بی‌اعتباری کامل نزد افکار عمومی را به نمایش گذاشته‌اند، می‌کوشند با توسل به اقدامات تقریبا حاشیه‌ای دولت آقای بایدن مانند بازپس‌گیری موضع رسمی و بلااستفاده ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل درباره اسنپ‌بک، تسهیل در تحرک و آمدوشدهای عادی‌تر اعضای نمایندگی دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد در نیویورک و تغییر نگاه واشنگتن به تحولات یمن و انصارالله را در زمره اقدامات واشنگتن در کاهش و رفع بخشی از تحریم‌ها را که با موضوع احتمالی بازگشت مقادیری از منابع مالی جمهوری اسلامی ایران نزد برخی کشورهای آسیایی و دریافت مجوز برداشت نفت ایران از طرف برخی کشورهای متقاضی خرید نفت ایران، مصادف و همراه شده است، پیش‌مقدمه حضور آمریکا در جمع کشورهای ۵+۱، تعبیر کرده و از ایران بخواهند که با تشکیل جلسه مقدماتی اعلام رضایت کند. ظاهرا اروپایی‌ها که حتی در تلاش‌های ادعایی خود برای راه‌اندازی پروژه محدود و بسیار جزئی کانال مالی اینستکس ناموفق و ناتوان نشان دادند، در برخورد با برجام، در این تصور و ذهنیت غلط گرفتار هستند که فقط باید از منافع آمریکا دفاع کنند، درحالی‌که آنها به‌عنوان اعضای متعهد موافقت‌نامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با جامعه بین‌المللی باید از اصل قرارداد که مدعی‌اند اقدامی بسیار باارزش در موضوع عدم اشاعه هسته‌ای است، دفاع و حفاظت کنند.

از طرفی به‌دلیل وضعیت نه‌چندان مطلوب و نامناسب روابط هریک از کشورهای روسیه و چین با ایالات متحده و فقدان هرگونه امکانی برای تحرک این دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل در مناسباتشان با ایالات متحده و عدم امکان میانجی‌گری بین واشنگتن و تهران، اروپایی‌ها از این منظر جایگاهی منحصربه‌فرد و انکارنشدنی در روابط ایران و آمریکا برای خود احساس می‌کنند و درصدد هستند از این جایگاه در جهت منافع ملی خویش نیز بهره‌برداری کنند. ضمنا سه کشور اروپایی به‌دلیل سابقه طولانی در گفت‌وگوهای هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۳ تاکنون، شناخت بهتری از مواضع ایران دارند و به‌دلیل موضوع امنیت خاورمیانه که در ارتباط تنگاتنگ با امنیت اروپا نیز هست و درگیری بیشتری نسبت به سایر اعضای دائم شورای امنیت از جمله ایالات متحده نسبت به امنیت خاورمیانه دارند، باید با سعی و تلاش بیشتری از برجام و از جمله اهداف اساسی آن که تأمین صلح و امنیت منطقه‌ای هدف‌گذاری شده است، حمایت کنند. با وجود تمامی محاسبات و برآوردهای قابل‌توجهی که در نگاه به نقش واسطه‌گری اروپا در وضعیت جاری برجام انجام شده، به نظر می‌رسد سه کشور اروپایی و به‌ویژه آلمان و فرانسه توجه و گرایش وافری به سمت ایالات متحده دارند و اظهارات اخیر هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان که تقریبا تکرار و مشابه مواضع آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، بوده، شاهدی بر این مدعاست. از سوی دیگر و چنان که از مواضع روزانه و تکراری ژان ایو لودریان، وزیر خارجه فرانسه، علیه جمهوری اسلامی ایران که در وضعیت‌های گوناگونی ابراز می‌کند فعلا عبور کنیم، لیکن اظهارات برجامی آقای امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه که خواستار شدت عمل بیشتری در قبال مذاکره با ایران و حضور عربستان در گفت‌وگوهای با ایران شده بود، نمود عینی دیگری از این فرض است که سه کشور اروپایی با وجود ادعاهایشان در حمایت از برجام که مکرر بر زبان می‌آورند، در ادای مواضع خود پس از رویکارآمدن دولت بایدن در دفاع از برجام، صداقت چندانی مشاهده نمی‌شود. مواضع انگلیس در این زمینه و به‌ویژه پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپایی و نزدیکی بیشتر به ایالات متحده کاملا روشن بوده و شرح آن تکرار مکررات است.

چنان‌چه میانجی‌گری و واسطه‌گری اروپا به‌صورت واقعی محقق شود، باید در درجه اول به مفهوم واقعی در دفاع از برجام محقق شود و در این صورت این برداشت را در طرف آمریکایی ایجاد کند که ورود آنها به بازی میانجی‌گری حداقل باید مصادف با لغو مؤثر تحریم‌ها شود که مانع فروپاشی برجام است و در این شرایط است که بازی دووجهی سه کشور اروپایی می‌تواند سناریوی نسبتا قابل‌قبول‌تری برای نجات برجام محسوب شود.

البته چنان‌چه نگاهی بیفکنیم به مواضع غیرقابل‌قبولی که مدت‌هاست مکرر درباره بازکردن پرونده مذاکرات موشکی و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، در کنار مذاکرات هسته‌ای مطرح می‌شود، به این واقعیت انکارنشدنی می‌رسیم که سه کشور اروپایی حتی قبل از سال ۲۰۱۷ و اتخاذ علنی مواضع آقای ترامپ در موضوع برجام، خواستار اضافه‌شدن این دو پرونده در گفت‌وگوهای با ایران بودند و اظهارات مقامات این سه کشور در مقاطع مختلف بسیار گویاست. به نظر می‌رسد که در شرایط فعلی و به‌ویژه درباره کشور فرانسه، آقای مکرون به این گمان و برداشت رسیده است که راهبرد عمومی آمریکا پس از انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر آن کشور، در محیط عمومی خاورمیانه و جغرافیای خلیج فارس به‌گونه‌ای در جریان است که پایگاه و جایگاه قبلی خود را نداشته و فرصتی برای فرانسه ایجاد شده که با نزدیکی بیشتر به کشورهای منطقه و انجام مذاکره برای عقد قراردادهای تسلیحاتی و اقتصادی بیشتر به‌ویژه با عربستان سعودی و امارات و بهبود روابط با منطقه عربی، مابازای آن را نیز از کیسه برجام و مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران پرداخت کند. به هر تقدیر در وضعیت فعلی تحولات برجام که بخشی از آن متأثر از عوامل درونی و بیرونی جمهوری اسلامی ایران بسیار سیال و شکننده است، مترصد نقش‌آفرینی و امتیازگیری‌های اروپای عضو برجام در جهت منافع منطقه‌ای و بین‌المللی سه کشور است. هوشیاری و توجه هرچه‌بیشتر به روند تحولات از این منظر که با تحمل و استقامت مردم و عبور از مرحله فشار حداکثری ایالات متحده ترامپ نائل شده، کشور را در وضعیتی قرار داده است که می‌تواند با همدلی و یک‌صدایی بیرونی، هزینه سال‌ها بردباری و تحمل ملی را در مسیری آبرومندانه و حفظ مبانی اساسی راهبرد هسته‌ای تأدیه کند.

رئیس بنیاد مستضعفان:

اصلا کاندیداتوری به ما می‌خورد؟

پرویز فتاح، یکی از گزینه‌های نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ که در ماه‌های اخیر بابت یک‌سری حواشی تقریبا از دور رقابت‌ها خارج‌شده به نظر می‌رسید، حالا خودش هم صراحتا آمدنش را تکذیب کرده است. بااین‌حال در این یکی، دو روزه و بعد از انتشار اخباری مبنی بر کناررفتن دو گزینه مطرح اصولگرایی برای انتخابات آتی، بازهم نام او در کنار نامزدهای دیگر می‌آید؛ اما پرویز فتاح، رئیس بنیاد مستضعفان، در یک برنامه تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که شما چندباری درباره انتخابات ۱۴۰۰ موضع گرفته‌اید اما از آن موضع‌گیری‌ها خیلی زمان گذشته؛ موضع قطعی شما چیست؟ پاسخ داده: آیا اصلا کاندیداتوری به ما می‌خورد؟! به نظر می‌رسد که فتاح فارغ از اینکه خودش هم تمایلی به آمدن دارد یا ندارد، متوجه شده که مواضع اخیرش او را از امکان رسیدن به صندلی پاستور دور کرده است. او گفته: «من سال ۸۴ وزیر بودم آن‌موقع چه رفتاری داشتم؟! آن زمان هم این را می‌گفتند یا رفتار من در تعاونی سپاه. رفتار من در کمیته امداد نه؛ من می‌خواهم بگویم منش و رفتار تغییر نکرده، سعی کردم ساده باشم و پر سفر و یکی از نظراتم این است که بیشتر به مردم برسیم و برای همین دائم در سفر هستم؛ همین مسئله ممکن است شائبه‌هایی ایجاد کند. مسئله دیگر رفتار سیاسی است؛ من به‌شدت مراقبم وارد گعده‌های سیاسی نشوم و با هیچ گعده‌ای نشست و برخاست ندارم؛ یعنی اگر احدی ادعا کند که من با این دسته بودم، پیدا نمی‌کنید. اصلا روحیه من این نیست و حیف می‌دانم نیم ساعت از وقت خود را صرف این موضوع کنم، چون در این مدت می‌توانم گره کار مردم را باز کنم. من واقعا به بنیاد علاقه‌مندم و افتخار می‌کنم حکم رهبری را در دو نهاد دارم؛ از این بالاتر که ولی‌امر مسلمین به ما اعتماد کرده و تاجی بر سر ما گذاشته که خادم مردم باشیم؟ من در رشته عمران تحصیل کرده‌ام و وزیر نیرو بودم؛ سد «کرخه» را ساختیم اما آمدیم و شدیم خادم مردم و مستضعفان، این خیلی افتخار بزرگی است و این لطف الهی بوده است که نصیب من شده و نمی‌خواهم آن را با هیچ‌چیز دیگری عوض کنم». او در پاسخ به این سؤال که سال ۹۶ گفتید من حکم رهبری را کنار نمی‌گذارم و کاندیدا شوم، گفته هنوز هم می‌گویم حکم رهبری را کنار نمی‌گذارم.

همین رفتارهای فتاح در کمیته امداد و بنیاد مستضعفان که خودش به آن اشاره دارد، همه را به این گمانه انداخته بود که او حتما قصدی برای ریاست‌جمهوری دارد. او تابه‌حال دو بار در مظان اتهام نامزدی قرار گرفته؛ سال‌های ۹۲ و ۹۶ که هر دوبار با قوت آمدنش را رد کرده بود که همین‌طور هم شد. بااین‌حال «میدل‌ایست» چند ماه قبل در مقاله‌ای به پیروزی احتمالی «پرویز فتاح»، رئیس فعلی بنیاد مستضعفان، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ پرداخته و مدعی شده نظرسنجی‌های اخیر در بین اصولگرایان، «فتاح» را در بین چهار کاندیدای مشهور نشان داده و جبهه پایداری به‌عنوان حامی اصلی او مطرح شده است. شاید این نظرسنجی تا چندماه قبل حاوی ارزش بود اما اتفاقاتی برای او رخ داده که حتی در صورت تمایل شخصی، این بار دیگر اصولگرایان تمایلی به او نخواهند داشت. برخی رفتارهایش فاقد آن زیرکی خاص سیاسی است و چیزهایی را فاش می‌کند که نباید. مثل وقتی که با مجری صداوسیما بر سر علت طولانی‌شدن زمان ساخت یک آزادراه بحث کرد و با عصبانیت به او گفت نماینده مردم نیست؛ بلکه صداوسیما او را آنجا گذاشته تا سؤال‌های مشخصی را بپرسد. آخرین ماجرایش هم به افشاگری‌هایش علیه برخی مستأجران املاک بنیاد مستضعفان بازمی‌گردد، به‌ویژه وقتی نام حدادعادل را به‌عنوان کسی که یکی از املاک این نهاد را در اختیار گرفته مدرسه ساخته و نه تخلیه می‌کند نه اجاره به‌روز پرداخت می‌کند، بر زبان آورد که در نهایت هم با پاسخ تند حداد مجبور به عقب‌نشینی و عذرخواهی شد. حدادعادل مدعی شد که فرزند خود فتاح هم در این مدرسه تحصیل می‌کند، بعد هم خطاب به او گفت: «شما به‌جز اینکه به مردم بگویید که چرا و از سوی چه مرجعی و با توجه به چه واقعیت‌هایی آن خانه و زمین در اختیار مدرسه فرهنگ قرار گرفته، با یک بیان تبلیغاتی تحریک‌آمیز در تلویزیون برای خوش‌نام‌کردن خودتان ما را بدنام و متهم به تصرف در بیت‌المال می‌کنید. ای کاش در یک‌سالی که رئیس بنیاد شده‌اید،چند دقیقه وقت صرف می‌کردید و در یک دیدار حضوری نظر خود را با حدادعادل در میان می‌گذاشتید و قبل از اینکه در تلویزیون به او تهمت بزنید، توضیحات او را می‌شنیدید». بعد از این واکنش فتاح مجبور به عذرخواهی شد و گفت اصلا نباید اصل مسئله را مطرح می‌کردم و وارد مسیر نام‌بردن از اسامی و سازمان‌ها می‌شدم، پس مسئولیت آن را به‌عنوان خطا و کار اشتباه می‌پذیرم. بعد هم از همه از جمله حدادعادل، به‌عنوان حق‌الناس، عذرخواهی و طلب حلالیت کرد. حداد هم در واکنش به این عذرخواهی گفت که فتاح مطالبی را گفت تا حاشیه‌ها را بخواباند و من هم برای اینکه حاشیه جدیدی درست نشود، ادامه نمی‌دهم! همه اینها در شرایطی است که حدادعادل متولی شورای ائتلاف نیروهای انقلاب، یکی از دو جریان اصلی اصولگرایی به‌ویژه در ماجرای انتخابات است. در این صورت آیا فتاح هیچ شانسی برای بدل‌شدن به گزینه انتخاباتی آنها دارد؟ با این گذشته قطعا نه! جریان دیگر یعنی همان شورای وحدت هم که متشکل از چهره‌ها و جریان‌های متقدم‌تر و سنتی‌تر مانند جامعه روحانیت، مؤتلفه و جبهه پیروان خط امام و رهبری و جامعه اسلامی مهندسین است، قطعا گزینه‌های خودی‌تری برای انتخاب دارند که نوبت به پرویز فتاح نخواهد رسید.

یک نامه پر واکنش

در این نامه درباره دغدغه‌ها و آینده با رهبری صحبت شده است

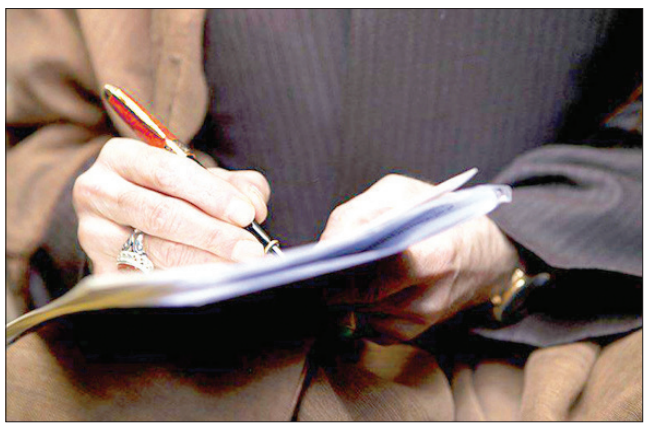

شرق: نامه ۳۷ صفحه‌ای سیدمحمد خاتمی به مقام معظم رهبری با دو نگاه متفاوت اصولگرایان و اصلاح‌طلبان همراه شد؛ اصولگرایان به تندی به خاتمی تاختند و اصلاح‌طلبان آن را مقدمه‌ای برای اصلاح امور دانستند.

واکنش اصولگرایان

سیدعلیرضا مرندی، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی درباره این نامه گفت: «این نامه‌نگاری از این جهت عجیب به نظر می‌رسد که درحال‌حاضر آمریکایی‌ها این‌طور فضاسازی می‌کنند که ما اهل مذاکره و تعامل هستیم، درحالی‌که ذره‌ای از فشارهایشان را بر ملت ایران کم نکرده‌اند؛ در چنین شرایطی، برخی داخلی‌ها کار مشابه آنها را تکرار نکنند و یادشان باشد که چه خسارت عظیمی در سال ۸۸ به کشور وارد کردند. تا پیش از شروع حوادث خرداد ۸۸، اوباما و غربی‌ها این آمادگی را داشتند که در موضوع هسته‌ای امتیازات زیادی به طرف ایرانی بدهند و به دنبال آن بودند که این مسئله حل شود، چون حضور مردم را در صحنه دیده بودند». او ادامه داد: «اما وقتی اعتراضات سال ۸۸ کلید خورد، فضا برای فشارهای بیش از حد و دوباره از سوی طرف‌های غربی فراهم شد و متأسفانه محصورین هم با اینکه فرصت چندباره برای جبران خطاهایشان داشتند، نه‌تنها از این فرصت استفاده نکردند، بلکه بر همان طبل فتنه کوبیدند. من در آن ایام دو بار با آقای موسوی مکاتبه داشتم و یکبار هم در تماس تلفنی وی با بنده، این نکته را به او گفتم که طرح اظهاراتی مانند آنچه دو روز قبل از انتخابات در مصاحبه با نشریه تایمز مطرح کرده بود، عجیب به نظرم می‌رسید و تصور می‌کردم که این اظهارات ساختگی است، اما متأسفانه گذر زمان نشان داد که آنها چنین اظهاراتی را با اعتقاد مطرح کرده بودند». محمدصالح مفتاح هم درباره این نامه نوشت: «خاتمی باید ادعای اینکه علیه انقلاب و رهبری نیست را با عذرخواهی از مردم و فاصله‌گذاری با اصلاح‌طلبان ثابت کند و بعد نامه بنویسد». مفتاح در توییتی دیگر چنین آورد: «اقل انتظار این است که صداقت داشته باشیم و در مورد بحران‌های قبلی که بر کشور و مردم تحمیل کردیم و کشور را به ورطه نابودی کشاندیم، توضیح دهیم و عذر بخواهیم. مگر ۸۸ بحران کوچکی بود که آن را فراموش کنیم؟ مگر تحریم‌های متعاقب آشوب‌های داخلی، کم خسارت زد؟».

کیهان نیز در شماره روز گذشته خود طبق معمول به تندی و با ادبیاتی خاص به خاتمی حمله کرد و نوشت: «رفتارهای سالوسانه خاتمی در حالی است که وی یک عذرخواهی رسمی به خاطر خیانت‌هایش در فتنه سال ۸۸، به نظام و مردم بدهکار است. رفتار وی و موسوی در فتنه نیابتی ۸۸، سواری دادن به آمریکا و انگلیس و اسرائیل، در جهت ایجاد شورش و آشوب علیه نظام بود. این خیانت درحالی اتفاق افتاد که خاتمی چندین بار در پستوها اعتراف کرده، ادعای تقلب در انتخابات (به‌عنوان بهانه اصلی فتنه۸۸) دروغ بوده؛ اما بااین‌حال شجاعت و شرافت آن را نداشته که همین اعتراف به دروغگویی و فریب مردم را علنی اظهار کند؛ به عبارت دیگر او و موسوی و سایر دست‌اندرکاران فتنه، متهم اول خون‌های ریخته‌شده، ۸ ماه بی‌ثباتی کشور و خسارت به اموال عمومی و مردم، مجال دادن به گروهک‌های برانداز و تشجیع دشمن برای اعمال تحریم‌های بعدی(موسوم به تحریم‌های فلج‌کننده)هستند. با همه اینها خاتمی اگر واقعا قصد ابراز ندامت و عذرخواهی دارد، باید این کار را علنی و با صراحت انجام دهد، خیانت انجام‌گرفته را به مردم توضیح داده و درباره حقیقت‌های جنایت روشنگری کند و از نظام و مردم طلب عفو نماید. توبه این‌چنینی و قول اصلاح و جبران، شرط ادعای اصلاح‌طلبی است و در غیر این‌صورت، هم به نفاق منافقانی خواهد شد که فساد می‌ورزند اما ادعای اصلاح دارند». البته این حملات کیهان در حالی است که مشخص نکرده است نوشتن یک نامه از سوی رئیس‌جمهور اسبق جمهوری اسلامی ایران به مقام معظم رهبری چرا باید تا این حد منجر به عصبانیت نگارنده کیهان شود؟

واکنش اصلاح‌طلبان

در مقابل چنین اظهارنظرهایی اصلاح‌طلبان ضمن توصیف چندوچون آن نامه از آن استقبال کردند؛ برای مثال محمدجواد حق‌شناس، فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره این نامه گفته است: «نامه دو ماه گذشته به رهبر انقلاب ارسال شده و در آن درباره دغدغه‌ها و آینده انقلاب و کشور با رهبری صحبت شده است؛ ضمن آنکه خاتمی برای دهه پیش‌رو راه‌حل‌هایی ارائه کرده است». بااین‌حال سیدعلی خاتمی برادر سیدمحمد خاتمی گفته که «آنچه درباره ارسال نامه سیدمحمد خاتمی به رهبر انقلاب منتشر شده، تنها گمانه‌زنی رسانه‌ای است. جناب آقای خاتمی نیز از جمله هرجا و هر مناسبتی اقتضا کند، دغدغه‌های خود را عملا به دور از تبلیغات دنبال می‌کنند؛ ولی آنچه به این مقدار راجع به محتوای نامه بیان می‌شود، ناشی از حدسیات و گمانه‌زنی است». احمدرضا حائری هم نوشته است: «این متن در واقع تأیید متن منتشر شده است، اگر متن منتشر شده درباره این نامه دروغ بوده، ایشان باید صراحتا از عنوان گمانه‌زنی منتشر شده تکذیب می‌شود استفاده می‌کرد، متن منتشرشده با روحیات جناب خاتمی همخوانی دارد و بعید است کذب باشد». محسن رنانی در واکنش به این نامه آورده است: «بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، کشور را به نقطه خطرناکی رسانده و اگر هرچه سریع‌تر برای مدیریت و مهار بحران‌ها اقدام نشود، کشور وارد مسیر بی‌بازگشتی می‌شود؛ و برای مهار بحران‌ها، ما نیاز به برخی اصلاحات جدی و فوری در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی داریم. این اصلاحات تنها در توان مقام معظم رهبری است؛ چرا که از این پس جمهوری اسلامی هرگز رهبری به قدرتمندی سیاسی و توانایی‌های شخصیتی، روحیه انقلابی و سرمایه تقدس و کاریزمای ایشان به خود نخواهد دید». پیش از این نیز سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها به مقام معظم رهبری نامه‌ای نوشته بود که او نیز در نامه‌ای از ضرورت اصلاح امور سخن گفته بود که آن نامه نیز با واکنش تند برخی اصولگرایان مواجه شد.

ادامه از صفحه اول

اگر مرگ داد است بیداد چیست؟

با آنکه مرگ در یک‌قدمی است هنوز از مهربانی فرسنگ‌ها فاصله داریم. باشد که تلنگری برای همه باشد تا عشق را در آغوش بگیریم. مرگ داد است، مشروط بر آنکه عاشق باشیم. علی عاشق ایران، توسعه ایران و سربلندی این کشور بود. او مردم را دوست داشت و در هر کاری که اندک اثری برای بهبود حال مردم داشت پیش‌قدم می‌شد. از او ده‌ها خاطره خوب دارم. باید قدر یکدیگر را بدانیم. زمان بسیار بی‌رحم است. من این غم جانکاه را به همسر گرامی‌اش سرکار خانم شقایق خانزادی و فرزندان دلبندش و سایر بستگان و فامیل و همه دوستان و آشنایان که او را از صمیم قلب دوست می‌داشتند، تسلیت می‌گویم. برای او از درگاه باری‌تعالی آرامش و غفران و برای بازماندگان، شکیب و سزای نیک آرزومندم. روحش شاد و یادش گرامی.

ضرورت مدیریت بهینه پرونده هسته‌ای

به عنوان نمونه، یک روز قدرت نظامی حرف اول را می‌زد و جنگ‌سالاران غربی شعار «فتوحات نظامی راهگشای تجاری» (trade follows flags) سر می‌دادند، درحالی‌که اکنون این مؤلفه، بیش از ۱۲ درصد از معادله قدرت سهم ندارد که از نصف نمره مؤلفه اقتصادی (۲۵ درصد) هم کمتر است. یک روز توپ جنگی به قدری اهمیت داشت که دراختیارداشتن آن، شاخص قدرتمندی نظامی و تسلط در استفاده از آن، بزرگ‌ترین امتیاز به حساب می‌آمد. ثبت مهارت شگفت‌انگیز ناپلئون بناپارت در شلیک گلوله این سلاح سنگین به عنوان مهم‌ترین حسن و امتیاز او، شاهد مدعاست! این در حالی است که اینک تسلط بر فضای سایبری و رایانش ابری می‌تواند بزرگ‌ترین محل درآمد و طبعا کسب قدرت اقتصادی و در نتیجه، کسب سهم عمده‌ای از قدرت جهانی به شمار آید. یا اینکه، تا چند دهه پیش میزان توسعه‌یافتگی هر کشوری با میزان تولید فولاد آن سنجیده می‌شد. به عبارتی، کشوری صنعتی محسوب می‌شد که فولاد زیادی تولید می‌کرد؛ درحالی‌که هم‌اکنون بعضی از کشورهای توسعه‌یافته حتی واردکننده فولاد هستند. یک روز هسته‌ای‌شدن به منزله فتح قله فناوری و دستیابی به سلاح هسته‌ای به معنای ارتقای ضریب امنیت ملی به بالاترین حد ممکن بود. اما با ورود انواع دیگری از فناوری‌های پیشرفته به عالم فناوری، نه‌تنها فناوری پیشرفته دیگر در انحصار دانش هسته‌ای قرار ندارد، بلکه در پی آزمایش بمب اتمی توسط پاکستان وجود همبستگی مستقیم بین دستیابی به این سلاح غیرمتعارف و ارتقای ضریب امنیتی کشور دست‌یافته به آن هم مورد تردید جدی قرار گرفته است، چراکه حداقل رابطه معناداری بین آن دو متغیر در مورد آن کشور موجود نیست. اما ناگفته نماند که پاکستان دست‌کم این شانس را داشت که آزمایش هسته‌ای آن با واکنش‌های تند جهانی روبه‌رو نشد و آن کشور را به زیر تیغ تحریم‌هایی سنگین نبرد. هدف از مطالب پیش‌گفته نه تقلیل‌گرایی و فروکاست اهمیت راهبردی دسترسی به دانش هسته‌ای و نیز سلاح هسته‌ای، بلکه بیان این واقعیت است که فناوری پیشرفته دیگر در انحصار دانش هسته‌ای نبوده و سلاح هسته‌ای هم دیگر لزوما امنیت ملی را تأمین یا ارتقای آن را تضمین نمی‌کند. این مسئله در مورد کشورمان زوایا و ابعاد دیگری هم دارد که باید به آن پرداخته شود. به گمان نگارنده باید پاکستان را آخرین کشور پیوسته به باشگاه غیررسمی هسته‌ای‌ها دانست. هرچند هسته‌ای‌شدن یک کشور مسلمان مورد رضایت نظام سلطه نبود، لیکن وجود دو دلیل مانع از بازدارندگی آن شد: نخست آنکه هسته‌ای‌شدن هند قبل از پاکستان، موجب به‌هم‌خوردن توازن نسبی قوا بین دو کشور متخاصم آسیای غربی شده بود و ضرورت ایجاب می‌کرد چنین توازنی که جز با هسته‌ای‌شدن پاکستان ممکن نبود، مجددا برقرار شود؛ و دیگر آنکه پاکستان اگرچه خود را «جمهوری اسلامی» خوانده و خاستگاه و پایگاه بعضی از گروه‌های تندرو اسلامی و تروریستی شده، لیکن در واقع آن را حکومتی سکولار و ارتشی تحت انقیاد و سازمان اطلاعاتی‌ای (آی.اس.آی) نوعا همسو با سرویس‌های غربی اداره می‌کند. این در حالی است که وضعیت کشورمان عکس همسایه هسته‌ای خود است، چراکه دلایل اثباتی مزبور نه‌تنها در مورد آن صدق نمی‌کند و طبعا به کمک آن نمی‌آید، بلکه حتی دلایل نفی‌ای که سد راه هسته‌ای‌شدن آن است هم به آن اضافه شده است. این دلایل را باید در رویکرد واگرایانه تهران با سیاست‌های سلطه‌جویانه نظام بین‌المللی در شرایط خارجی سراغ گرفت که آمریکا و متحدین آتلانتیکی‌اش آن را مخل نظم جهان‌گستر موجود می‌دانند و نه تنها ابایی در ستیزه‌جویی با آن ندارند بلکه خود را موظف به انجام آن می‌دانند. می‌گویند هنگامی که جرج بوش پدر در مسند قدرت بود به امیر وقت بحرین گفته بود که ما با هسته‌ای‌شدن ایران مشکل اساسی نداریم ولی سیاست تهران ناظر بر نابودی اسرائیل را به هیچ وجه من‌الوجوه بر نمی‌تابیم.

ادامه در صفحه ۹